



اشاره | تردیدی نیست که در حال حاضر، مهم‌ترین چالش و اصطلاحاً پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران در برابر دشمنان، مسئله اقتصاد است؛ بنابراین و با توجه به نتایج درخشان اقدامات شهید سلیمانی در عرصه‌های مختلف مأموریتی و لزوم تسری این مدل به سایر بخش‌ها و ساختارهای کشور، آنچه مورد نیاز جدی کشورمان است، بحث بازتولید مکتب شهید سلیمانی در عرصه اقتصاد است. با همین هدف، به سراغ دکتر محمود کریمی بیرانوند، دانش‌آموخته دکتری اقتصاد و معاون اشتغال و کارآفرینی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت سیزدهم رفتیم تا از ویژگی‌های مکتب شهید سلیمانی و ما به ازای آن در عرصه اقتصاد، بالأخص اقتصاد مقاومتی بدانیم.

لزوم بازتولید مکتب شهید سلیمانی در عرصه اقتصاد در گفتگو با دکتر کریمی بیرانوند



۱. چنانچه بخواهیم شهید حاج قاسم سلیمانی را به عنوان یک مکتب در نظر بگیریم، مؤلفه‌های این مکتب چیست؟ در این مکتب، به چه صورت می‌توانیم الگوی مناسب را در عرصه اقتصادی بازتولید کنیم؟

اگر بخواهیم تعریفی از یک مکتب ارائه کنیم، باید بگوییم که مکتب، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها بوده که بر یک سری اصول و قواعد مبتنی است. وقتی ما می‌گوییم مکتب سلیمانی، یعنی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی که سردار سلیمانی در مواجهه با جهان بیرون بر مبنای یکسری اصول، رفتار کرده است؛ یعنی مجموعه‌ای از رفتارهای مثبت و منفی (به معنای ایجابی و سلبی) که اصول آن، مبتنی بر اصول انقلاب اسلامی بوده است و بر مبنای اصول انقلاب اسلامی و آرمان‌های امامان انقلاب می‌شود. سردار سلیمانی، یکسری قواعد سلبی و ایجابی در رفتارهای خود داشته است که ما به آن، مکتب سردار سلیمانی می‌گوییم. حال، اگر چنین تعریفی داشته باشیم، ویژگی‌هایی که سردار سلیمانی در مکتب خود داشت، شامل چنین مواردی می‌شود:

۱. اصالت گفتمان در برابر مرز جغرافیایی

زمانی که قواعد شما مبتنی بر انقلاب اسلامی باشد، مرز نمی‌شناسید؛ یعنی وقتی که می‌خواهید مفهوم انقلاب اسلامی را گسترش دهید، نمی‌گویید که این مفهوم برای ایران یا افغانستان است، بلکه متعلق به هر جای دنیا است که بتوان این کار را انجام داد. با توجه به توسعه‌ای که سردار سلیمانی در منطقه ایجاد کرد، مفهوم مرز جغرافیایی را با ادبیات گفتمانی، از میان برد و چنین جانداخت که آنچه

برای ما اصالت دارد، حفظ تمامیت ارضی اصل انقلاب اسلامی است، لذا مرزی برای آن، قائل نیستیم و انقلاب اسلامی می‌تواند در قالب رفتارهایی در عراق، یمن، سوریه و لبنان رخ بدهد؛ پس از ویژگی‌های مکتب سلیمانی این است که مرز جغرافیایی، نمی‌تواند مقابل پیش‌روندگی و پیش‌برندگی آن را بگیرد، زیرا گفتمان، اصالت دارد نه مرز جغرافیایی.

۲. استکبارستیزی و مبارزه با آمریکا

مهم‌ترین بخش سلبی مکتب سلیمانی، مبارزه با استکبار و آمریکا بود که در حال حاضر، تجسم این استکبار، خود آمریکا است. امام خمینی (ره) بیهوده نگفتند که آمریکا، شیطان بزرگ است؛ ایشان می‌توانست بگویند که شیطان بزرگ صهیونیست‌ها هستند، زیرا ما اسرائیل را ادامه‌دهنده مسیر آمریکا می‌دانیم، یعنی ریزش آمریکا در منطقه اسرائیل است. چند وقت پیش، رهبر معظم انقلاب فرمودند که اسرائیل را اینجا کاشتند که بتوانند اهداف منطقه‌ای خودشان را پیش ببرند. لذا اصل دشمنی ما با گفتمان آمریکا، به عنوان شیطان بزرگ است و برای نابودی استکبار، باید اسرائیل را هم نابود کنیم و از سر راه برداریم که حتماً از نابودی اسرائیل، نابودی آمریکا نیز به ارمغان می‌آید؛ یعنی هدف و نشانه، مقابله با آمریکا است. در آخر نیز شهید سلیمانی به دست آمریکایی‌ها (شیطان بزرگ) به شهادت رسیدند و رئیس‌جمهور آمریکا نیز رسماً اعلام کرد که خود، دستور حمله داده است و این امر، نشان می‌دهد که شهید، پیشانی و خود قلب استکبار را هدف گرفته بود.

۳. توجه به ظرفیت‌های داخلی

نکته مهم دیگر این مکتب، تبلور درون‌زایی بود؛ در اقتصاد مقاومتی، مهم‌ترین ویژگی که به آن قائل



سوری، عراقی، یمنی، پاکستانی و... استفاده کردند. ایشان بر روی ظرفیت درونی انسانی دست گذاشتند و نباید فراموش کرد، تمامی این نکات که پیرامون مکتب شهید سلیمانی گفته شد، در عرصه اقتصاد دارای ما به ازا است.

۴. توجه به عنصر نیروی انسانی

یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب، تکیه بر نیروی انسانی است که در اقتصاد نیز مسئله خیلی مهمی است، چراکه کار با انسان‌ها پیش می‌رود نه با سلاح‌های پیشرفته و بمب اتم. در واقع، شهید سلیمانی با همین بچه بسیجی‌های ایرانی، عراقی، سوری و... کار را پیش برد. در اقتصاد مقاومتی می‌گوییم که اصالت با انسان است و این، انسان است که باید سرمایه را به کار بگیرد. تمایز ما با لیبرالیسم نیز در همین است؛ در لیبرالیسم، انسان در خدمت سرمایه بوده اما در اقتصاد مقاومتی، سرمایه در خدمت انسان است. در واقع، محوریت با رشد انسانی است. جبهه مقاومت متشکل از نیروهای بالقوه

هستیم، این است که اقتصاد، باید درون‌زا و برون‌گرا باشد. «درون‌زایی» یعنی اینکه باید مبتنی بر ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های بالقوه آن منطقه و کشور باشد؛ یعنی جان‌مایه اقتصاد مقاومتی درون‌زایی، اتکا به توانمندی خود با استفاده از ظرفیت درونی و نگاه بیرون است. درون‌زایی یعنی اصل و ریشه مسئله، باید از درون باشد و بیرون نمی‌تواند برای شما کاری انجام بدهد. «برون‌گرایی» نیز یعنی به ظرفیت‌های بیرونی، توجه داشته باشید. در برون‌گرایی، اصل ایده ما این است که توانمندی‌های خودمان را با استفاده از ظرفیت‌های مردم منطقه صادر کنیم (منظور صدور انقلاب اسلامی است). به‌عنوان مثال، مردم عراق، حشد الشعبی را تشکیل دادند و در واقع، شهید سلیمانی مرزهای جغرافیایی را بر هم زد. در مبارزه با استکبار و داعش، شهید سلیمانی استفاده چندانی از نیروهای رسمی و نظامی سپاه و ارتش ایران نکرد، بلکه از ظرفیت‌های گروه‌های بسیجی و مردمی از میان ملل مختلف از جمله ایرانی، افغانستانی،

فروض اقتصادی نیست و فرهنگ و سیاست نیز در آن، نقش اساسی دارد.

۲. شکی نیست که پاشنه آشیل نظام و انقلاب، عرصه اقتصادی است. به نظر شما، اگر چنانچه در حال حاضر، شهید سلیمانی در میان ما حضور فیزیکی داشت و یک مدیر اقتصادی بود، با چه مؤلفه‌های شخصیتی و مدیریتی به تحول در این حوزه می‌پرداخت؟

حاج قاسم یک ویژگی داشت که مردم منطقه را اقناع کرد که دشمن آن‌ها آمریکا است. مردم عراق و سوریه با او همراه شدند و فهمیدند که داعش، یک پدیده خودجوش نیست و پشت این پدیده شوم، آمریکا قرار دارد. اگر بخواهیم خلاصه آن را در اقتصاد بگوییم، بنده نام آن را نفی سبیل به معنای آیه شریفه نفی سبیل (نساء: ۱۱۴) می‌گذارم؛ یعنی ایشان مردم را در حوزه اقتصاد، قانع می‌کرد که دشمن اصلی آمریکا است. البته این، بدین معنا نیست که مشکلات ما، تقصیر آمریکا است، بلکه ما در اقتصاد مقاومتی نیز می‌گوییم که مشکلاتمان به خودمان برمی‌گردد و بیشتر مشکلات نیز به عدم هماهنگی و تحریم‌های داخلی مربوط است. البته شکستن هیمنه لیبرالیسم اقتصادی، تجسم آیه نفی سبیل است که بخشی از آن ذهنی است. در دانشکده‌های اقتصاد ما تا چه حد می‌توان از اقتصاد مقاومتی صحبت کرد؟

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان، به راه انداختن جریان‌های مردمی بود. در حوزه اشتغال عرض می‌کنم که بنده، هیچ راه‌حلی به جز برون‌سپاری کارها به مردم ندارم؛ یعنی مسئله اشتغال در کشور، راه‌حل دیگری ندارد و کار را باید به دست خود مردم

و انسان‌های مسلمان انقلابی بود. در اقتصاد نیز بزرگ‌ترین دشمن ما، لیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری آمریکا است. مهم‌ترین نقطه ضعف ما نیز این است که از ظرفیت‌های درونی خودمان استفاده نمی‌کنیم و همچنان با خرید کالای ایرانی با مردم مسئله داریم. تمام نکات گفته شده در اقتصاد مقاومتی مبنا دارند. ما در اقتصاد مقاومتی، مرز نمی‌شناسیم و می‌توانیم با ظرفیت ۶۰۰ میلیونی جمعیت کشورهای منطقه و اسلامی عراق، سوریه، لبنان و یمن، اقتصادمان را شکوفا کنیم. ظرفیت‌های بی‌نظیری در منطقه ما وجود دارد. دلیل این‌که ویژگی‌های مکتب شهید سلیمانی در اقتصاد مقاومتی هم معنا دارد، این است که مکتب است و مکتب عمومیت دارد. دلیل این‌که حضرت آقا از مفهوم «مکتب سلیمانی» استفاده می‌کنند، این است که رفتار و مدل مدیریتی شهید سلیمانی در منطقه طی سال‌ها فعالیت بین‌المللی ایشان، فقط نظامی نبوده و یک مکتب بوده است، یعنی می‌توان در آن، برش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... داشت.

۵. شخصیت فرانظامی-امنیتی شهید سلیمانی

یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب که در اقتصاد مقاومتی نیز معنا دارد، این است که ایشان، فقط نظامی نبود. درست است که ایشان، فرمانده نیروی قدس بود اما رایزنی‌های سیاسی و فرهنگی نیز داشت؛ به‌عنوان مثال، ما دوره‌های اقتصاد مقاومتی در سوریه برگزار کردیم که در ظاهر، اصلاً ربطی به نیروی قدس نداشت. شهید سلیمانی یک انسان همه‌جانبه بود و به همین دلیل، رهبر معظم انقلاب در مورد ایشان از لفظ مکتب استفاده کردند. اقتصاد مقاومتی نیز به همین شکل است. اقتصاد مقاومتی فقط بر مبنای



- اولین و مهم‌ترین ویژگی، این است که باید شجاع باشد و از هیمنه لیبرالیسم نترسد.

- به ظرفیت‌های داخلی اعتماد کند؛ وقتی دشمن، ۴۰ سال است که می‌خواهد با تحریم ما را زمین بزند، آیا راه‌حل آن باز کردن درهای اقتصادی کشور به روی دشمن است؟! راه‌حل مقابله با دشمن، این است که ظرفیت‌های بالقوه داخلی را فعال کنیم، پس راه‌حل اساسی، این نیست که با او مذاکره کنیم، زیرا او می‌خواهد شما را از بین ببرد. راه‌حل این است که خودمان را قوی کنیم، مانند کاری که شهید سلیمانی انجام داد و مردم منطقه را قوی کرد که یک بخش از آن، ذهنی و بخش دیگر نیز عینی بود. در حوزه اقتصادی، به اندازه کافی مدیر مخصوص جنگ اقتصادی نداریم. کشور ما، اقتصاد بسیار مقاومی دارد، اما این به معنای آن نیست که ما، ضعف و مطالبه اقتصادی نداریم و نباید فراموش کرد که اگر اقتصاد کشورمان مقاوم نبود تا به الآن، نابود شده بود. تنها دلیل این‌که اقتصاد ایران نابود نشده، این بوده که مردمی بوده است. کشور ما نسبت به کشورهای دیگر، بسیار مردمی‌تر است و دلیل آن نیز

سپرد. شهید سلیمانی مردم را نسبت به هدف که دشمن بود، آگاه کرد و بعداً گفت که اگر می‌خواهید، دشمن به خانه و زندگی شما تجاوز نکند، باید به مقابله و مبارزه با دشمن برخیزیم و ما، می‌توانیم این کار را انجام دهیم. در اقتصاد نیز ما به همین مسئله مهم نیاز داریم، یعنی برون‌سپاری‌ها به مردم - که البته به معنای خصوصی‌سازی نیست - که منظور، مردمی‌سازی اقتصاد است.

۳. با توجه به همین ویژگی و اسپاری و مردمی‌سازی اقتصاد که فرمودید، آیا ما مدیر انقلابی داریم که این کارها را انجام دهد؟

بله - الحمدلله - مدیر انقلابی در کشور زیاد داریم، اما شما تراز را شهید سلیمانی قرار داده‌اید، پس لازم است در این خصوص، تربیت نیرو داشته باشیم. بزرگ‌ترین مشکل ما، این است که مدیر انقلابی برای جنگ اقتصادی کم داریم. در واقع، مدیر انقلابی در جنگ اقتصادی، باید چند ویژگی داشته باشد:

نمی‌بینید؛ به‌عنوان مثال، در بند ۱ نوشته شده که فقر را برطرف کنید، در بند ۲ نوشته شده است که آموزش را گسترش دهید اما در بند ۵، به برابری جنسیتی اشاره دارد و نباید این مسئله را ساده‌انگارانه دید. خود ما در داخل، از این مدل اسناد بالادستی غربی و شرقی داریم. این‌که فکر کنیم اسناد، پشتوانه ایدئولوژیک و طراحی با هدف مشخص ندارد، اشتباه محاسباتی است و در دام دشمن گرفتار می‌شویم. وقتی به برنامه‌ها و پیشنهادهای از بین بردن فقر در طرح‌های غربی‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همه آن‌ها باعث تقویت و رشد انحصار و سرمایه‌داری می‌شود. کسی مخالف این نیست که برای کنترل تورم باید نقدینگی را ساماندهی کرد، اما مسئله کشور ما، تنها با سامان‌دهی نقدینگی حل نمی‌شود و نباید ساده‌انگارانه به موضوع نگاه کرد؛ یعنی وقتی با غرب مواجه می‌شویم، فکر نکنیم که غرب، فقط یکسری سیاست‌های خوب است بلکه پشت سیاست‌های خوب، ایدئولوژی، طراحی و برنامه‌ریزی‌هایی است که هدف آن، پیروزی جبهه کفر است و این‌ها به این معنی نیست که از چیزهای خوب آن‌ها استفاده نکنیم. به‌عنوان مثال، در حوزه آی تی پیشرفت می‌کند، ما باید استفاده کنیم اما نباید به این معنی باشد که جرئت صحبت از درون‌زایی نداشته باشیم. به قول همین اقتصاددانان لیبرال، بزرگ‌ترین مشکل بانکی ما، نقدینگی بی‌ضابطه است که اصلاً ربطی به تحریم‌های آمریکا ندارد. یکی از عوامل عدم ساماندهی بازار پولی کشور ما، تولید بانک‌های خصوصی در کشور بوده است و این‌ها را همین آقایانی که جرئت ندارید، جلوی آن‌ها اسم اقتصاد مقاومتی را بیاورید، به وجود آورده‌اند. گاهی خود این‌ها هم حتی غرب را به خوبی نشناخته‌اند. ما حرف‌های غرب را می‌شنویم اما خودمان را در اختیار الگوهای آنان، قرار نمی‌دهیم زیرا اساساً با فرهنگ ما هم منطبق نیست. ما ایدئولوژی

ریشه‌های درهم‌تنیده فرهنگی و دینی است. در کشور ما، ساختارهای تعاملی، دینی، قومیتی و قبیله‌ای وجود دارد و در مجموع، فرهنگ دینی باعث شده است تا مردم نسبت به هم رحم زیادی داشته باشند و در حوزه اقتصاد نیز مردم همیشه به هم کمک کرده‌اند. ما در حوزه اقتصاد، فرهنگ ایثار، صدقه، زکات، خمس و انفاق را داریم. دغدغه اشتغال برای مردم، مهم است که پیگیر و مطالبه‌گرا اشتغال جوانان هستند. ریشه‌های پیوستگی فرهنگی و دینی ما در حوزه اقتصاد، بسیار قوی است، لذا بنده اعتقاد ندارم که اقتصاد ما، ضعیف و غیرمردمی است، بلکه نسبت به کشورهای دیگر مردمی‌تر است. به‌عنوان مثال، اگر کشورهای حاشیه خلیج فارس تحت فشار تحریم بودند، بیشتر از ۶ ماه دوام نمی‌آوردند یا تسلیم می‌شدند یا اقتصادشان از هم می‌پاشید.

۴. برخی اندیشمندان و افراد آکادمیک در دانشگاه‌های مختلف برای نجات اقتصاد کشورمان، الگوهای اقتصادی برخی کشورهای دیگر را معرفی می‌کنند؛ با توجه به فرمایش شما که فرمودید، اقتصاد ما نسبت به خیلی از کشورها، مردمی‌تر است و همین مسئله، باعث شده تا دچار فروپاشی نشود، آیا الگوهای اقتصادی دیگر کشورها به هیچ‌عنوان برای ما، قابل پیاده‌سازی نیست؟

ما در مواجهه با غرب و اساساً با هر کس که نکته خوب و مثبتی داشته باشد، از آن نکته استفاده می‌کنیم. این، یک مسئله بسیار شفاف است و عقل سلیم می‌گوید در مقابله با هر پدیده‌ای، از نکات مثبت آن استفاده کنید، ما نیز همین را می‌گوییم اما نکته این است که ما، نباید غرب را مجموعه‌ای از اقدامات خوب ببینیم که این، خطای محاسباتی است. در سند ۲۰۳۰ که ۱۷ سیاست کلی دارد، هیچ چیز بدی



چرا دانشکده‌های ما بر روی این‌ها بحث نمی‌کنند؟ وقتی ما می‌گوییم که باید گفتمان اقتصاد مقاومتی، توسعه پیدا کند، حرف عجیب و غریبی نمی‌زنیم. اقتصاد مقاومتی می‌گوید که کل جامعه را برای کارآفرینی بسیج کنید؛ چرا آن را اجرا نمی‌کنیم؟ حرفی غربی‌ها نیز در درون آن وجود دارد. غرب دارای قدرت است اما این قدرت، عنکبوتی، سست‌عنصر و سست‌مینا است و ما، می‌توانیم آن را شکست دهیم و در واقع، با همین اقتصاد و گفتمان مقاومتی، می‌توان آن را از بین برد. پس نباید مجذوب غرب شویم و در تله گفتمانی آن‌ها بیفتیم؛ زیرا قطعاً ظاهر این سیاست‌ها، یک باطن ایدئولوژیک دارد.

انقلابی و اسلامی داریم، پس چرا باید راهکارهای ما، با کتاب‌های اقتصاد آمریکایی منطبق باشد؟ این امر به این معنی نیست که کتاب‌های آنان را نخوانیم و بررسی نکنیم، اما نباید ساختار اقتصاد کشور را بر مبنای نظرات آمریکایی، غرب و شرق ببندیم. خود ما، ایدئولوژی به معنای جهان بینی داریم و در این جهان بینی، حرف کاربردی وجود دارد. ما ۲۴ بند اقتصاد مقاومتی داریم که هیچ‌جا آن، غلط نیست و مبتنی بر ظرفیت‌های داخلی است. چرا ما به این‌ها عمل نمی‌کنیم؟ آیا بسیار پیچیده است؟ همین ۲۴ بند اگر سرلوحه کار قرار بگیرد، مشکلات حل می‌شود. در همین ۲۴ بند نیز حرف‌های غربی‌ها وجود دارد؛ به‌عنوان مثال در بند ۱، گفته شده است که تأمین شرایط و امکان‌سازی کلیه امکانات، منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با هدف تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط است. ایراد این بند نسبت به سند توسعه ۲۰۳۰ چیست؟! اگر این بند بد نیست،